



۲۰۱۳/۰۱/۲۷

ع. باغبان

قانون و قانونیت در دوره حکومت انتقالی و ریاست جمهوری حامد کرزی از دسمبر ۲۰۰۱ الی امروز

قسمت اول:

نگاه بر سیرتطبيق قانون در این دوره پرتلاطم تاریخ کشور ما مستلزم توضیح نکات کلیدی آن میباشد که چرا افغانستان در وضع بحرانی قرار گرفته است. اگر سیاستها و بحرانها در کشور ما و منطقه به همین منوال ادامه یابد، خطر سقوط وحتى موجودیت کشور ما را زیرسؤال قرار میدهد. گرچه از بحث اصلی خارج میگردیم اما لازم است تا بر عوامل، انگیزه ها و جریانات روز تبصره داشته باشیم.

یکی از پیامد های جنگ سرد تقویه و انکشاف سازمان تروریستی القاعده بود که به سلسله ترویج افکار تند روانه اسلامی و آموختن تعلیمات نظامی تروریستی، سلسله تولد و تکثر آنان در منطقه، جنوب آسیا و تا شاخه های افریقا انتشار یافت. طالبان یکی از چکیده آن میباشد که به کمک مالی و نظامی امریکا، عربستان سعودی، شیخ های عرب، بصورت عموم پیروان مذهب وهابی و سائر کشورهای دیندل در قضیه افغانستان با تدریس و تعلیمات عملی نظامی در مدارس دینی و مذهبی پاکستان طبق خواست و آرزوی دیرینه استخبارات آن کشور، ایجاد و فعالیت های تروریستی بیشتر را در خاک ما، منطقه و جهان وسعت دادند.

بنیاد گرائی و تروریسم در منطقه و بخصوص (افغانستان، پاکستان، ایران، افریقا) به اثر سیاست های انتقامجویانه ابرقدرتها به سرعت رشد نمود و بکمک بانیان شان قدرت را در افغانستان غصب و به توسعه فعالیت های تروریستی در همه نقاط جهان پرداختند تا آنکه شاگردان تربیه شده به خانه و لینعمتان خود حمله نمودند و (حادثه یازدهم سپتامبر) بوقوع پیوست. امریکا به همکاری جامعه جهانی تصمیم گرفت تا تحت عنوان مبارزه علیه تروریسم، از بین بردن لانه های خود تعمیر نموده شان و تضعیف بنیه اقتصادی آنان یعنی مبارزه علیه مواد مخدره، در تحقق اهداف طولی مدت خویش یعنی حضور نظامی در منطقه عمل نماید. همان بود که امریکا با بمباردمانها هوایی و حملات زمینی بکمک متحدین داخلی، عملاً داخل اقدام شد و بخاطر قانونی جلوه دادن اعمال خویش، فیصله شورای امنیت سازمان ملل متحد را در زمینه حاصل و آهسته، آهسته قوای نظامی تقریباً ۴۸ کشور جهان در کشور ما پیاده گردیدند. حکومت جدید به اساس تصمیم امریکا با توافق کشورهای دیندل در قضیه افغانستان و گنار آمدن بعضی سازمانها و تنظیم های جهادی که نقش اساسی در جنگها سه دهه اخیر کشور ما داشتند، ایجاد و جهت قانونی جلودادن حکومت جدید خود ساخته، کنفرانس بین المللی را طبق خواست دولیکه در منطقه منافع داشتند بدون حضور و یا موافقه همه سازمانها، احزاب و گروه های افغانی و رعایت اکثریت اعضای حاضر در جلسه شهرین آلمان (۲۷ نوامبر الی ۸ دسامبر ۲۰۰۱) جناب حامد کرزی را بحیث رئیس دولت موقت افغانستان تعیین نمودند.

حامد کرزی در شرایط به حیث رئیس دولت موقت تعیین گردید که در افغانستان دولت از هم پاشیده بود. قوای ثلاثه بشمول قوای امنیتی وجود نداشت، اقتصاد کشور به اثر چور و چپاول نابود شده، بانکها تهی و چپاول شده بود، پول پاکستانی بیشتر از پول افغانی در کشور در چلند بود. بینظمی و بی امنیتی حکمفرما و در یک کلام تمامی ساختار های سیاسی، اقتصادی، اداری و قانونی نا بود و درهم ریخته بود. سیستم ملوک الطوائفی در وطن ما حاکم و هر قوماندان و جنگسالار در منطقه تحت تسلط خود باخشونت فرمانروائی میکرد، مردم در حالت فلاکتیار به سرمیبردند و.... آن زمان به یک حکومت مقتدر با پایه های وسیع، کدر های با فهم، مجرب و با دانش و وطنپرست که منافع علیای کشور را در نظر میداشت ضرورت بود. چرا که در کنفرانس بن جامعه جهانی با تعهداتی کمکهای اقتصادی جهت اعمار مجدد افغانستان، وظایف و مکلفیتهای متعدد را بدوش حکومت جدید گذاشت که بصورت عموم آوردن صلح، ایجاد سیستم اداری، مبارزه علیه تروریسم، مافیای زرع و تولید مواد مخدره و سائر پروبلمهای جامعه افغانستان بود. دولت موقت طی مدت زمان، لویه جرگه عنعنوی را دائر و قانون اساسی دلخوا را طرح و تصویب نمود که یکی از نواقص آن محدود نمودن صلاحیتهای ارگان خارنوالی منحصبت نظارت کننده عالی دولت به منظور تطبیق دقیق و یکسان قانون

د پانو شمیره: له ۱ تر ۷

افغان جرمن آنلاين په درنېنت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

در مراحل مختلف در دولت میبود و مقام ژانروالی میتوانست با طرح پلانهای نظارتی از تطبیق قانون در همه ارگانها و مؤسسات دولتی نظارت بعمل آورد و جلوابین همه قانون شکنیها، قانونگریزیها و نابسامانیهای را با کدرهای مجرب و پاک میگرفت اما افسوس.... دولت کرزی بتاریخ ۴ دلو ۱۳۸۳ قانون اساسی جدید را تصویب و وظایف دولت، حقوق و وجایب اتباع و قوای ثلاثه دولت را تثبیت نمود. طور مثال دولت طبق مواد ۵ - ۶ - ۷ - و ۸ مکلف میباشد تا: قوانین را در جامعه تطبیق، از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی دفاع نموده امنیت را تأمین نماید و به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی براساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دیموکراسی، تأمین وحدت ملی مکلف می باشد. از هر نوع اعمال تروریستی، زرع و قاچاق مواد مخدر و تولید و استعمال مسکرات جلو گیری می کند. معادن و سائر منابع زیر زمینی و آثار باستانی ملکیت دولت می باشند. (با تأسف قانون کمتر تطبیق میگردد، برحاکمیت ملی و تمامیت ارضی تعرض صورت میگردد چنانچه به اثر فیر هزاران راکت و توپخانه پاکستان در مناطق ولایات کنر و نورستان صدها هموطن ما شهید و زخمی شدند و تجاوزات تاحال ادامه دارد. امنیت درسراسر کشور به شمول پایتخت در فاصله چند صد متری مقر ریاست جمهوری وجود ندارد. حتی به دروازه مرکز اداره استخبارات افغانستان، داخل وزارت داخله و داخل وزارت دفاع افغانستان حملات انتحاری و ترورها صورت گرفته و امکانات هر لحظه ترور و کشتار و بی امنیتی در هرقریه، شهر، اداره و.... می رود. تجاوز به آزادیهای مردم، غصب اموال و جایدها، گروگان گیری، چپاول معادن به شکل استخراج غیرقنی ادامه دارد، جنگلات غارت میگردد، در زرع و تولید مواد مخدره افغانستان در سطح جهان و سائر اعمال خلاف قانون به جایی اول قرار گرفت.....) اینها مثالهای کوچک از عدم تطبیق قانون در کشور میباشد.

همچنان ماده ۳۹ قانون اساسی حکم مینماید: دولت از حقوق اتباع افغانستان در خارج از کشور حمایت می نماید. (وضع رقتبار مهاجرین افغان در پاکستان و زجر و شکنجه آنان توسط مسئولین امور، وضع رقتبار مهاجرین افغان در ایران بخصوص زجر، شکنجه و اعدامهای خلاف قانون و شریعت اسلامی آنان و وضع مهاجرین در سائرکشورها بخصوص یونان، سویدن و هالند قابل تشویش میباشد.) ماده ۴۰ قانون حکم مینماید که ملکیت از تعرض مصون است. (تنها مثال غصب اضافه از یک میلیون زمین دولتی و شخصی ثبوت خوب از قانونشکنیها میباشد.)

به همین شکل قانون شکنیها در نظام محدود نیست که بعداً مفصلتر خواهیم دید. جامعه جهانی با ملاحظه وضع ناهنجار و قانونشکنیهای که روزانه در افغانستان توسط حلقه زنجیری آقای کرزی در دولت افغانستان و گروههای انتلافی که رهبری نظام را تشکیل داده، صورت میگیرد. در نشستها و کنفرانسهای بین المللی بر علاوه تعهدات کمکهای اقتصادی جهت اعمار مجدد افغانستان و حتی بیشتر از آن، برضعف، فساد و قانونشکنی در اداره دولت افغانستان انتقاد نموده و بررفع آن فساد به صراحت مسئولین نظام را متوجه ساخته، حتی متذکر شدند که نبود پلانهی منظم و عملی حکومت، نتوانستند تعهدات اقتصادی خویش را انجام دهند. جامعه جهانی در کنفرانسهای متعدد کمکهای ذیل را تعهد و عملی نمودند:

- کنفرانس توکیو جنوری ۲۰۰۲ تعهد (۵/۴) میلیارد دلار کمک برای باز سازی
- کنفرانس برلین مارچ ۲۰۰۴ جامعه جهانی تعهد ۸ میلیارد دالرانمود و به اساس فیصله های این کنفرانس کمکهای مذکور بیشتر در جهت اعمار افغانستان از قبیل راه سازی، تأمین انرژی برق و بهبود وضع صحتی و تداوی مردم در جامعه بود. گرچه دولتمردان افغانستان با تقاضای ۱۲ میلیارد دالر به کنفرانس رفته بودند. اما نسبت فقدان طرح جامع و اداره سالم در امر بازسازی، نبود پلانهی مؤثر انکشافی کمکهای کنفرانس قبلی توکیو را مصرف کرده نتوانست. باز هم توقع جامعه جهانی از دولت افغانستان مبارزه علیه فساد، ایجاد حاکمیت قانون و عایت حقوق بشر بود. گرچه دولتمردان مانند همیشه تعهد کردند که برای ایجاد دولت سالم و عاری از فساد، تقویه سکتور خصوصی، مشارکت گروههای اجتماعی، بازسازی کشور و مبارزه علیه کشت، زرع و مافیای مواد مخدره تلاش مینمایند. اما افسوس

- کنفرانس لندن در فبروری ۲۰۰۶ با شرکت ۷۰ کشور و سازمانهای تعهد ۱۰ میلیارد دالر را برای بازسازی افغانستان نمودند. در این کنفرانس حتی سندی به نام " توافقتنامه افغانستان " نیز به امضا رسید که بر اساس آن دولت افغانستان در ایجاد اداره شفاف پاسخگو میباشد و علیه فساد، تروریزم و مواد مخدره مبارزه مینماید. اما افسوس اسناد فیصله های کنفرانس به اصطلاح در لندن فراموش شد.

کنفرانس روم جولای ۲۰۰۷ با تعهد ۳۶۰ میلیون دالر طی دو روز کنفرانس بین المللی تحت عنوان حاکمیت قانون در افغانستان با اشتراک آقای رئیس جمهور افغانستان و نمایندگان عالیرتبه بیش از بیست کشور و سازمان بین المللی در ایتالیا گردید و بخاطر ایجاد نظام حقوقی و حاکمیت قانون و تقویت نظام عدلی و قضایی افغانستان تصامیم اتخاذ

نمودند. (جهت رفع رسوائی فساد و اداره ناسالم دولت کرزی جهانیان تصمیم میگیرند و مصرف آنرا هم تادیه مینمایند اما افسوس که درک و احساس در بین دولتمردان وجود ندارد.)

کنفرانس پاریس، جون ۲۰۰۸ تعهد ۱۰ میلیارد دالر به باز سازی افغانستان نمود. گرچه بیان این مطلب قانونی نیست اما با منطق اینکه تجربه ۷ سال گذشته مبنی بر موجودیت فساد گسترده در حکومت خود ساخته شان، ایکاش توجه به نصب کدرها میکردند تا زمینه تحقق پلانشا و اهداف در نظر گرفته شان با روحیه اعمار مجدد افغانستان و رفاه مردم عملی میگردد. اما توجه نشد.

کنفرانس لندن ۸ جنوری ۲۰۱۰ با حضور بیش از ۷۰ کشور و نهاد کمک کننده دایر و تعهد ۱۰ میلیارد دالر را نمودند. در فقره ۲۳ و ۲۴ قطعنامه جهت رفع فساد گسترده یکه در دولت آقای کرزی وجود داشت جامعه جهانی بر علاوه تعهدات، مکلفیتهای ذیل را بدوش دولت افغانستان نیز گذاشت:

دولت افغانستان مبارزه علیه فساد و رفع عوامل آن با اهداف مشخص و طرح و تطبیق پلان هایکه جنبه عملی داشته باشد، اقدام نماید و بر مواد ذیل تاکید کردند:

- ایجاد و تقویه اداره عالی نظارت بر تحقیق و نظارت بر اعمال مسئولین حکومتی آغشته با فساد و مبارزه علیه فساد ذریعه فرمان رئیس جمهور طی یک ماه.

- ایجاد محاکم خاص در سال ۲۰۱۰ جهت مبارزه با فساد بشمول جرایم بزرگ و محکمه اختصاصی بخاطر مبارزه با فساد با داشتن استقلالیت قضا.

- تقرر و تبدیل در رهبری حکومت با در نظر داشت شایسته سالاری طبق قانون.

- صدور فرمان مبنی بر اینکه رئیس جمهور، اقارب خویشرا در پستهای بلند دولتی مانند وزیر، مشاور و زرا، معینان، اعضای پارلمان، والی ها، رؤسای گمرکات و ریاست های عواید در حکومت مقرر ننماید. (اما در ریخ نوشته و در آفتاب گذاشته شد)

همچنان اشتراک کننده گان کنفرانس تعهد کردند تا دولت افغانستان را در مبارزه با فساد کمک نمایند و تعهد کردند که شفافیت و مؤثریت در کمکهای خویش به افغانستان را طبق اعلامیه کنفرانس پاریس منعقده جون ۲۰۰۸ و کنوانسیون ملل متحد برای مبارزه با فساد افزایش دهند. کنفرانس بن دوم بتاریخ ۸ سپتامبر ۲۰۱۱ باشرکت ۱۰۰ هیأت نمایندگان کشورهای مختلف دائر گردید. کنفرانس جهانی بن دوم تصمیم گرفت که حد اقل تا ۱۰ سال بعد از خروج نیروهای نظامی خارجی، افغانستان را کمک نماید. باز هم دولت آقای کرزی موظف به اصلاحات و مبارزه با فساد اداری گردید.

کنفرانس شیکاگو ۲۰ ماه می ۲۰۱۲ تعهد ۴،۱ میلیارد دالر را نمود و جامعه جهانی با نگرانی و سوء استفاده از کمکهای خویش در زمینه رفع فساد در دولت افغانستان بحثهای داشت. چنانچه یکی از مفسرین ضمن تبصره مورخ ۲۰ ماه می ۲۰۱۲ چنین تحریر داشت:

((پاشنه آشیل غرب: طبقه سیاسی افغانستان: وجود طبقه سیاسی متعهد و معتقد به هویت سیاسی جدید و جیو-ستراتژیک و اقتصادی افغانستان، ضرورت اجتناب ناپذیر افغانستان و جامعه جهانی محسوب می شود. طبقه سیاسی موجود در افغانستان هم در حکومت و پارلمان، اپوزیسیون، رسانه ها، احزاب سیاسی و جامعه مدنی در اکثر موارد بازتاب واقعیهای تلخ افغانستان مانند استبداد سیاسی، شئونیسیم قومی- زبانی، وابستگی استخباراتی، نگاه ایدئولوژیک به دین، مافیای مواد مخدر و چپاولگری در دهه اخیر است.

طورنمونه، بر اساس منابع و بررسی های انجام شده، سرمایه های اندوخته شده توسط مقامات دولتی، اعضای خانواده و نزدیکان دولتمردان افغان، نمایانگر از اوج و عمق مافیایی شدن قدرت و سیاست در افغانستان است. طبق یک بررسی استخباراتی، این سرمایه نزدیک به ده میلیارد دلار امریکایی تخمین شده است که در دهه اخیر مقامات افغان از راه های قانونی و غیرقانونی به دست آورده اند.

سرمایه گذاری افغانها در دومی نمونه بارزی از این سرمایه است؛ به گونه ای که افغانها مقام سوم سرمایه گذاری را پس از روسها و ایرانیها در بازار املاک دومی، به دست آورده اند.))

کنفرانس توکیو جولای ۲۰۱۲ تعهد کمک ۱۶ میلیارد دالر را نمودند و حکومت افغانستان باز هم تعهد نمود که در تقویت حکومتداری که اساس آنرا رعایت حقوق بشر، حاکمیت قانون و احترام به قانون اساسی تشکیل دهد اقدام مینماید، مجدداً در تعهد خویش تکرار نمود که شرط اساسی رشد و انکشاف پایدار اقتصادی میباشد. که باحکومت سالم، حاکمیت قانون و رعایت حقوق بشر به هدف بهبود و دستیابی به عدالت برای همه، به خصوص زنان اطمینان داد و مبارزه علیه فساد اداری را شعار قرارداده منجمله در مبارزه علیه مواد مخدره تلاش مینماید و... گرچه بحث ما خیلی طویل گردید اما همه مطالب فوق به اثبات میرساند که دولت مردان افغانستان طی این دوره همیش در تلاش بودند که

اولاً بکدام شکل، نیرنگ و چانه زنی کمکهای جامعه جهانی را تحت نام اعمار مجدد افغانستان جلب و تعهد آنان را اخذ نمایند و ثانیاً اگر بتوانند آن کمک ها را در چوکات بودجه دولت داخل نمایند تا دست آزاد در حیف و میل داشته باشند، گرچه در کمکهای خارج از بودجه نیز سوء استفاده وافر نمودند چون: (اراده مبارزه با فساد اداری در نظام نمیشد) تصامیم اتخاذ شده جامعه جهانی بروی کاغذ باقی ماند تا اینکه افغانستان را در پرتگاه نابودی قرار داده اند. با نظر داشت مطالب فوق سؤال بوجود میآید که آیا جامعه جهانی با نصب این کدرها غفلت نمودند و یا قصداً بخاطر راضی نگهداشتن گروه های شریک در حکومت جدید مرتکب بزرگترین گناه تاریخی گردیدند. چرا که اکثر دولتمردان به عوض کار در جهت رفاه عامه، عامل قانونشکنها، تخلفات، جنایات و خیانت ها شدند که ما طور نمونه مروری بر آن خواهیم نمود. اینکه دولت جدید مسئولیتها و وظایف خویش را چرا انجام داده نمیتواند و یا انجام نمیدهد و عوامل عمده ناکامی دولت چه میباشد؟ نقش عمده در ایجاد دولت کرسی، کشورهای خارجی بخصوص امریکا و متحدینش داشت عوامل خارجی نیز در عدم رعایت و حاکمیت قانون در این دوره نقش قابل ملاحظه دارد.

در عوامل خارجی میتوان از حکومت عقب پرده مانند نماینده خاص و یا سفیر با صلاحیت دولت امریکا که نقش اساسی در تعیین رئیس دولت داشت و موجودیت اضافه از صد هزار قوای نظامی بشمول استخبارات آن که در کشور ما حضور دارند، به همین شکل ۴۸ کشور دیگر که در افغانستان حضور نظامی دارند، کدرهاییکه توسط آنکشورها در کابینه حکومت کرسی نصب و یا در نصب آنان مشوره دادند، میباشند، نفوذ استخبارات و دولت پاکستان در بین کدرهای رهبری دولت و تنظیمها با نظر داشت اینکه گذشته یا به اصطلاح تهداب فعالیتهاى شان توسط آنان گذاشته و پایه گذاری شده و نقش اساسی در تباهی کشور ما داشت و دارد. (به اصطلاح دهان پر آب نزد استخبارات و دولت پاکستان میباشد) به همین شکل دولتمردانیکه عضویت تنظیمهایی هشتگانه ایران را داشتند مانند تنظیمهای ارتباطی پاکستان، اکثراً در جهت منافع کشور ایران و استخبارات آن تمایل دارند. سائر کدرها که بقا و منافع خود را در پشتیبانی کشورهای ارتباطی خود میدانند. نقش (یوناما) در افغانستان که صاحب صلاحیت در امور دولت افغانستان تحت نام نظارت از فیصله های مؤسسه ملل متحد میداند نیز از عوامل خارجی در وضع نا میمون کشور ما میتوان یاد آورد، بی بند و باری و عدم رعایت نظم و قانون توسط مؤسسات امنیتی خارجی، انجوها و سائر ادارات خارجی عامل دیگر در بی ثباتی، بنظمی و نابسامانیهای کشور ما حساب میگردند.

با اینکه عوامل خارجی نقش خویش را داشت و دارد اما علت اساسی در قضایای سه دهه اخیر کشور ما بخصوص دوره مورد بحث (عامل داخلی) بود و میباشد ما نه باید این همه تخلفات، نابسامانیها، بی اعتنائی در مقابل قانون، قانونگریزیها و خلاصه اینهمه بیتفاوتیها و جنایات را بدوش خارجیان انداخت. اگر واقعاً دولت مردان روحیه وطن و مردم دوستی میداشتند، خارجیان هرگز جرئت جنایات مکرر و تسلسل آنرا نمیداشتند و مرتکب نمیگردیدند. لذا عامل عمده در بروز حوادث رقتبار و فساد گسترده در کشور ما، عامل داخلی میباشد که نقش کدرها، تریبه، سواد، تحصیلات و رشته تحصیل، روحیه عدم وطندوستی مردم آنان، ترجیح دادن منافع شخصی بر منافع عامه، خلاصه عدم خدمت به وطن و مردم میباشد. چون تهداب اکثر آنان خدمت به دول اجنبی در مقابل پول و منفعتهای شخصی و گروهی بوده است. در بعضی حالات بخصوص در جهت منافع شخصی، اعمال طالبان بهتر از بعضی کدرهای فعلی میباشد چراکه طالبان میلیونرو سرمایه دار نگردیده اند. قبل از تبصره بر مطالب فوق، بهتر دانسته میشود تا در باره محترم آقای کرسی معلومات مختصر داشته باشیم. جناب شان در شهر کندهار تولد و از لیسۀ حبیبیه شهر کابل فارغ و در رشته حقوق و علوم سیاسی تا فوق لیسانس در کشور هندوستان تحصیل نموده و قرار مدارک نشر شده در کشورهای ایتالیا و انگلستان به تحصیلات خویش ادامه دادند و مدتی در امریکا اقامت داشتند. بیشتر علاقه دارد تا بالای "لباس پاکستانی" چین بپوشد و کلاهی افغانی به سر کند. موصوف ابتداء در تنظیم نجات ملی به رهبری صبغت اللہ مجددی فعالیتهاى سیاسی داشت و در دوران حکومت برهان الدین ربانی در پست معاونیت وزارت خارجه اجرائی وظیفه نمود. بعد از آنکه مناسباتش با آقای قسیم (فهیم) مسئول اداره امنیت ملی آنزمان خراب و تیره شد به کندهار و بعداً با سلاح و مقدار پول نقد به شهر کویت پاکستان فرار و با گروه طالبان بخش ملا ربانی که از طرفداران ظاهر شاه بود، پیوست. چون موصوف قبلاً با ارگانها و ادارات پاکستان، سفارت و قونسل امریکا و سائر ادارات بشمول ادارات استخباراتی شناخت، ارتباط و اعتبار داشت. به حیث نماینده طالبان در سازمان ملل متحد تعیین گردید.

طوریکه بملاحظه میرسد محترم کرسی مسلمان نسبتاً تندرو میباشد. فامیل، قوم و زادگاهش بر افکار و اعمالش تأثیرات خاص داشته و دارد (چرا که افکار و نظریاتش همیشه در حال تغییر و تحول میباشد) با آنکه پدرش در سال ۱۹۹۹ و برادرش بعداً در سال ۲۰۱۱ توسط طالبان به شهادت رسیدند و ادعا های وجود دارد که پدرش به دستور ملا محمد عمر شهید شد و انتقام قتل پدرش یکی از عواملی بود که با کمک و دستور امریکاعلیه رهبری طالبان قدهلم نماید. همان بود که بالوسيله قوای هوایی امریکا با سلاح و مهمات در شهر دهرآود ولایت ارزگان افغانستان پیاده شد و علیه

طالبان مقاومت و بغاوت را آغاز نمود. گرچه بتاريخ ۱۳ ماه عقرب ۱۳۸۰ در ارزگان توسط گروه طالبان محاصره شد ولی بکمک قوای هوایی امریکا نجات داده شد.

باآنهم جناب کرزی نظریه عقیده تندروانه و تعهد اولی که با طالبان در کوئته پاکستان نموده بود، جمع خصلت پشتونوالی و ارتباطات قبلی، در تحقق سیاستهای پنهانی مثلث استخباراتی امریکا - انگلیس - پاکستان باید بینفاوت نه باشد. همین علاقه خاص شان دلیل رسیدن و یا سهیم شدن طالبان در قدرت میباشد. در حالیکه طالبان قاتل هزاران افغان بوده و به اثر جنایات شان روزانه دهها و بعضاً صدها هموطنما شهید، معلول و یتیم میگردند، آیا کدام دلیل دیگر میباشد، در غیر آن چیست؟ طوریکه بملاحظه میرسد طی سالهای حکومتش بمراتب تروریستان و جنایتکاران که دشمنان مردم ما میباشد با ینکه با یم ها، واسکتهای انتحاری، سلاح و مهمات دستیگر و توسط آقای کرزی و یابه وساطت این و آن رها گردیدند و رها شدگان با تجربه بیشتر دوباره به کشتار و فعالیتهای جنایتکارانه شان ادامه داده و مرتکب شهادت صدها هموطن دیگرما گردیده و سلسله جنایات شان با دلسوزی آقای کرزی ادامه دارد. همچنان یکتعداد قاتلین و تروریستان که مرتکب شهادت هزاران هموطنان ما شده اند و عملاً مصروف اعمال جنایتکارانه میباشد و ن شان در لست سیاه امریکا و شورای امنیت ملل متحد ثبت بود به اثر تلاش و تقاضای جناب کرزی از لست مذکور حذف و فعلاً در جهت کشتار و تباهی کشورما فعالیت مینمایند. همچنان آن متجاوزین به ناموس مردم (زنان، اطفال و نوجوانان) که از جمله زورمندان و یا نزدیکان دولتمردان میباشد کمترتحت پیگرد قانون قرار میگیرند که مثالهای زیاد از آن وجود دارد. غاصبان ملیونها جریب زمین دولتی و شخصی از مصونیت قضائی برخوردار بوده، دستگیر و محاکمه نمیگردند و... همه این نا بسامانی ها و قانون شکنیها عوامل متعدد و مختلف دارد. سوالات متعدد بوجود میآید که چرا آقای کرزی با داشتن تحصیلات عالی مسلکی حقوق کمتر در جهت رعایت نظم و حاکمیت قانون اقدام می نماید.

آیا:

- افکار و آیده های شخصی کرزی در تائید جنایات طالبان و جنایتکاران میباشد؟
- تحت فشار فامیل، قوم و قبیله یا گروهها و متحدانش قرار دارد ؟
- فشار امریکا و شرکایش در قضیه افغانستان عامل تزلزل فکری شان میباشد؟
- آیا حکومت عقب پرده مانع حاکمیت قانون در جهت منافع مردم میباشد؟
- آیا هدف شان از توسعه جنگهای بیشتر و ویرانی، از بین رفتن زیربنا های اقتصادی وطن ما و کشورهای منطقه جهت هموار نمودن بستر بهتر سرمایه گذاری کشورهای سرمایه دار در آینده میباشد، مانند کشورهای عربی ؟
- آیا فشار های مثلث استخباراتی جهت تحقق منافع شان در منطقه میباشد ؟
- آیا فشار متحدین داخلی اش میباشد که جهت بدست آوردن منافع شخصی در چپاول و غصب بیشتر سرمایه با استفاده از قدرت دولتی عمل نمایند، آزادانه و بیشتر از گذشته وظایف خویش را در جهت چور و چپاول، غصب دارائیهای مردم و دولت، قتل و کشتار، تجاوز به حقوق مردم که جز خصلت شان شده بود عمل نمایند. که با این اعمال زمینه های فساد را در همه سطوح کشور بوجود آورد و در سطح جهان مقام اول را در قانون شکنی، فساد، زرع و تولید مواد مخدر کسب نموده اند. شاید جناب کرزی تحت شعار **(از کمنامی کرده بد نامی بهتر است)** وظایف خویش را انجام میدهد. چنانچه آقای کرزی در محفل توزیع دیپلوم های محصلان پوهنتون کابل فرمودند که: (... مقام ریاست جمهوری را که فعلاً بدست آورده ام به زودی رها نمیکنم) برای شان بینفاوت خواهد بود که در وطن چه میگذرد. سوء استفاده، فساد و عدم رعایت و تطبیق قانون، عامل بربادی وطن و تباهی مردم شده و میشود. اما فعلاً اکثر دولتمردان به سرمایه داران بزرگ در کشور و منطقه تبدیل گردیده اند.
- انگیزه بی تفاوتیهای حکومت کرزی شاید دلایل فوق باشد و یا مطالب دیگر... با اینکه در همه کنفرانسهای بین المللی از فساد و عدم حاکمیت قانون در حکومت کرزی یادآوری شده و جناب شان را متوجه آینده ساخته اند و آقای کرزی در همه کنفرانسها متذکره تعهد در جهت اصلاح اداره نمودند، اما افسوس که در جهت عملی نمودن فیصله ها و تعهدات خویش کمتر عمل نمودند.

بانظر داشت توضیح فوق برمیگردیم بر قانونیت و مشروعیت دولت در این دوره. رهبری دولت کمتر در جهت ملت سازی، سهیم نمودن سازمانها، احزاب و ایجاد روحیه وحدت، حاکمیت سیاسی که رعایت پرنسیپهای حقوقی را جهت حاکمیت قانون و قانونیت اصل عمده آنرا تشکیل میدهد توجه داشت. در جریان توضیحات بعدی روشن خواهد شد. بهتر دانسته میشود تا تعاریف از بعضی اصطلاحات و پرنسیپها داشت تا در روشنی آن نتایج لازم داشته باشیم. اصل عمده در مشروعیت دولت، **اراده عمومی مردم میباشد.** اراده عمومی عبارت از اصل حاکمیت مردم بر تعین سرنوشت شان بوده که از طریق انتخابات شفاف و واقعی تمثیل میگردد.

د پانو شمیره: له ۵ تر ۷

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

اصطلاح مشروعیت در فرهنگ سیاسی مترادف با قانون و قانونیت میباشد. گرچه مشروعیت مفهوم وسیعتری از قانونیت را دارد در مشروعیت بر علاوه رعایت حقوق افراد جامعه، در تحقق قانون جهت تأمین عدالت و انصاف باید سنتها و ارزشهای فرهنگی حاکم بر جامعه را نیز در برداشته باشد. لذا مشروعیت یک رژیم مبین هویت ارزشی و قانونی آن است و میزان سنجش مشروعیت سیاسی در جوامع متفاوت میباشد.

از دیدگاه حقوقدان و دانشمند معروف (وپر) مشروعیت سه نوع میباشد:

- مشروعیت قانونی

- مشروعیت سنتی

- مشروعیت عاطفی یا احساسی

در عدم مشروعیت، حکومت از طریق زور، ارعاب و خشونت عمل مینمایند. ژان ژاک روسو در اثر معروف خویش (قرارداد اجتماعی) بیان داشته که هیچ انسان مقتدر و زورمند نمیتواند که همیشه فرمانروا باشد مگر اینکه نیرو و قدرت خود را تبدیل به حق نماید و اطاعت زورمندان را به صورت وظیفه درآورد. بدین اساس از نظر روسو وقتی میتواند مشروعیت اساس حکومت واقعی را تشکیل دهد که: قراردادها در جامعه برضایت عقد شده باشد.

در مشروعیت باید سه مفهوم (فقدان، زوال و بحران) را در نظر داشت و پذیرفت که این مفاهیم یکسان و مترادف نمیشوند و هر یک موقعیتی خاص را در مناسبات جامعه و دولت دارند.

اینکه بروز هر یک از این سه موقعیت به بحران سیاسی منجر میگردد تردیدی وجود ندارد اما باید متذکر شد که بحران سیاسی به معنی بی ثباتی سیاسی نیست. زمانی بحران سیاسی به بی ثباتی سیاسی می انجامد که دولت نسبت ضعف اداره نه تواند در همه ساحات (تأمین امنیت، حفظ و رعایت حقوق افراد جامعه و...) وظایف خویش را انجام دهد یعنی دولتیکه نقش یا ضرورت خویش را در جامعه از دست دهد.

لازم دیده میشود تا تعاریف از فقدان، زوال و بحران مشروعیت داشته باشیم. فقدان مشروعیت: موقعیتی نادرست دولت در جامعه میباشد که دولتها و حکومتها به کمک دول خارجی و یا کودتاهای نظامی بقدرت برسند و افراد جامعه در ایجاد آن نقش لازم نداشته باشند.

زوال مشروعیت: زمانیکه نظامها و یا حکومتها بابتی کفایتی به مرور زمان نسبت عدم تأمین و رعایت حقوق افراد در جامعه، باور و حقانیت خویش را از دست بدهند به زوال مواج میگردند.

بحران مشروعیت: ظهور عدم باور مردم به حقانیت اعمال دولتمردان زمینه های بروز بحران و گسترش آن در جامعه گردیده و منجر به زوال مشروعیت میگردد و رابطه دولت و جامعه برهم میخورد.

فقدان مشروعیت، بحران مشروعیت نیست، بلکه عدم باور مردم به حقانیت دولت میباشد. در بحران مشروعیت، اعتبار و باور مردم نسبت به دولت و دولتمردان از بین رفته، مناسبات بین شان از هم فروپاشیده و سبب زوال دولت میگردد. سوال دیگر!

آیا دولت مشروع حتماً دولت قانونی میباشد و یا برعکس آن؟

دولت از نظر سیاسی عموماً دارای دو مفهوم میباشد:

- مشروع و کارآمد. هر دو مفهوم لازم و ملزوم یک دیگراند. امکان دارد که دولت (کارآمد نامشروع و یا مشروع نا کارآمد) طی زمان کوتاه دستخوش بحرانها گردد و از بین برود. بعضاً نظامهاییکه از مشروعیت کمتر برخوردار میباشند، به مرور زمان مورد اعتماد مردم قرار گرفته نسبتاً پایه داری خواهند ماند.

اساس یک حکومت باورمند و مشروع، قانون و حاکمیت قانون میباشد. پروفیسور دکتر محمد طاهر هاشمی استاد مضمون حقوق اساسی در فاکولته حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل مشروعیت را چنین تعریف نموده است: (مشروعیت تداوم منطقی قانونیت است.) قانونیت لازمه مشروعیت است. هدف از لازمیت اینست که مشروعیت بدون قانونیت عرض وجود کرده نمیتواند در حالیکه وجود قانونیت به موجودیت و عدم موجودیت مشروعیت وابسته نبوده قانونیت میتواند بدون مشروعیت عرض وجود نماید یعنی رابطه بین قانونیت و مشروعیت میتواند یکطرفه هم باشد، گرچه قانونیت لازمه مشروعیت است بعضاً مشروعیت در دامنه قانونیت عرض وجود مینماید لذا باید ابتداء قانونیت تجسم یابد و بعداً مشروعیت. حاکمیت قانون عبارت از تطبیق یکسان قانون در جامعه میباشد که با موجودیت شرایط ذهنی و عینی برای تطبیق قانون و قرارداد داشتن قانون در رأس حرم قدرت در جامعه عملی میگردد.

حاکمیت قانون در جامعه مستلزم دو خصلت عمده میباشد: یکی اینکه افراد جامعه در سطحی قرار بگیرند که قانون پذیر باشند و قانون پذیری جز اخلاق و فرهنگی شان شود. این کار با طرح و تطبیق پلانهای وسیع از طریق توضیح اهمیت و مفیدیت قانونیت در جامعه و اضرار قانونگریزی توسط آموزش و پرورش در مکاتب، پوهنتونها، مراجع تحصیلی و یا تبلیغات گسترده ذریعه رسانه های تصویری و چاپ کتب و سائرنشرات در جامعه مفید واقع میشود. تا

فرهنگ قانون‌پذیری در جامعه حاکم شود. خصلت دوم و اساسی حاکمیت قانون در یک نظام، کدرها و نقش ارگانهای طرح، تصویب، نظارت و تطبیق قانون میباشد که بانظارت و تطبیق یکسان قانون، نظم، عدالت و امنیت در جامعه حکمفرما میگردد. بانظرداشت پرنسپهای حقوقی فوق نظام یا دولت آقای کرزی را ازنگاه مطالب ذیل ملاحظه مینمائیم:

- ۱- بوجودآمدن نظام، ساختار و کادرها یا دولتمردان
- ۲- اهداف و عملکردهای نظام
- ۳- مناسبات داخلی نظام (روابط کاری قوای ثلاثه)
- ۴- شیوه برخورد دولتمردان با مردم . طوریکه فوقاً یاد آورشدیم .

ادامه دارد
به امید حاکمیت قانون درکشورما
بالاحترام

د پانو شمیره: له ۷ تر ۷

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ